

مقاله

پروژه شکار علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

زندگینامه داستانی

کامران پاریسی نژاد

زندگی‌نامه، داستان زندگی است. ریشه این واژه یونانی، و برگرفته از دو واژه بیو (Bio) به معنای زندگی و گرافی (graphy) به معنای نگارش است. صاحب‌نظران، زندگی‌نامه را یکی از گونه‌های ادبی می‌دانند و معتقدند اساس و شالوده آن، نگارش زندگی فردی است. آنان این گونه ادبی را غیر داستانی می‌دانند؛ هر چند که بسیاری از عناصر داستانی را در زیر ساخت خود دارد. در زندگی‌نامه نویسی، نویسنده این فرصت را در اختیار دارد که جزئی‌ترین مسائل را پیرامون شخص مورد نظر مطرح سازد. در این راستا خلیقات، احساسات، ویژگی‌های فردی و اندیشه فرد مذکور مطرح و گاه به بوته نقد سپرده می‌شود. از این رو زندگی‌نامه نویسی تنها منوط به ذکر تولد، مرگ، تحصیلات و کارهای فرد نیست.

برخی بر این باورند که این گونه ادبی ابتدا توسط یونانیان باستان ابداع شده است و عده‌ای ایرانیان را مبتکر این نوع ادبی می‌دانند و معتقدند پادشاهان ایرانی، بانی اصلی پدید آمدن آن هستند. یک زندگی‌نامه می‌تواند از چند سطر تشکیل شده باشد، یا در حد و اندازه چند جلد کتاب ظاهر شود. در دوران معاصر از نویسندگان زندگی‌نامه توقع می‌رود تا پرده از رازهای نهان بردارند، جزئیات را مطرح کنند و کاری کنند تا بسیاری از اعمال و رویدادهای مهم تأویل و تفسیر گردند.

معمولاً زندگی‌نامه‌ها درباره زندگی افراد مشهور خلق می‌گردند؛ با این حال، مطالعه زندگی‌نامه‌های افراد غیر سرشناس هم مفید است. چرا که در لابه‌لای اطلاعات مطرح در آنها، می‌توان نکات ارزشمندی در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... به دست آورد. قابل ذکر است که غالب زندگی‌نامه‌ها براساس توالی زمانی مطرح می‌گردند. برای خلق این نوع ادبی باید به مسائل زیر توجه کرد:

- مطرح کردن حقایق اصلی و مهم
- دوری جستن از شیوه و سبک‌های مدرن و پست مدرن
- استفاده از نثری روان، ساده و قابل هضم
- بررسی و تحلیل رویدادها و شخصیت خاص
- طرح نکات ریز، و جزئی‌نگری در زمان مقتضی.

در زندگی‌نامه نویسی، پدید آورنده باید به نیاز مخاطبان بیندیشد و اطلاعاتی را در دستمندی کند که مخاطب بیشتری را جذب می‌کند. در این ارتباط، سوالات مهمی می‌تواند مطرح گردد:

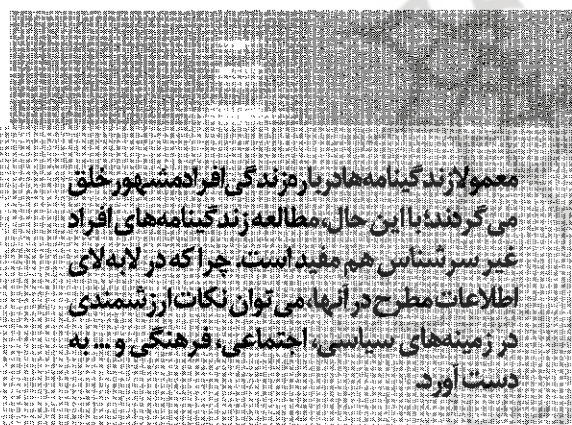
۱. چه چیز باعث شده تا این فرد، خاص باشد و زندگی‌اش قابل طرح گردد؟
۲. این فرد خاص تاکنون چه کارهای مهم و سرنوشت‌سازی انجام داده است؟
۳. برای توصیف این فرد از چه صفاتی باید استفاده کرد؟ آیا رفتارها و گفتارهای او با شخصیتش همخوانی دارد؟
۴. آیا این فرد در زندگی ریسک کرده است؟ خوش شانس بوده و یا کارهای خارق‌العاده انجام داده است؟
۵. مرگ او چه تاثیری در محیط پیرامونش دارد؟ آیا وضع بهتر می‌شود یا بدتر؟

داستان نیز یکی از مهم‌ترین انواع ادبی به حساب می‌آید و از قالب خاص خود تبعیت می‌کند؛ که در این نوشته، مجال پردازش به آن نیست.

زندگی‌نامه داستانی، تلفیقی از این دو گونه ادبی است. سؤال مهمی که در این جا مطرح است این است که در اثر این تلفیق، کدامیک بر دیگر رجحان دارد و کدام تحت کنترل دیگری است. برخی بر این باورند که در زندگی‌نامه داستانی، باید بیش از همه به بخش زندگی‌نامه توجه داشت و نباید اجازه داد تا عناصر خیال در طرح آن خدشه وارد سازد. از سویی دیگر، عده بی‌شماری هم هستند که معتقدند وجه داستانی آن باید بر وجه زندگی‌نامه بچربد. در هر حال زندگی‌نامه داستانی همچون داستان تاریخی یک نوع ادبی تازه و جدید نیست. صاحب‌نظران این عرصه معتقدند، این ژانر خاص ادبی، عمری به قدمت سایر گونه‌های ادبی دارد.

زندگی‌نامه داستانی در دوره‌های بسیار کهنی رواج بسیار زیادی داشت. پس از مدتی کمتر به آن توجه شد و بالاخره، در زمان معاصر دوباره احیا شده و به شدت مورد توجه همگان قرار گرفته است. در حقیقت این گونه ادبی در دوران معاصر توانسته نویسندگان خلاق و زبردستی را به سمت خود بکشد.

در غرب، نویسندگان مطرح این وادی، اصرار ندارند تا کاملاً اثر خود را منطبق با زندگی حقیقی فردی خاص خلق کنند. آنها بر این



معمولاً زندگی‌نامه‌ها در باره زندگی افراد مشهور خلق می‌گردند؛ با این حال، مطالعه زندگی‌نامه‌های افراد غیر سرشناس هم مفید است. چرا که در لابه‌لای اطلاعات مطرح در آنها، می‌توان نکات ارزشمندی در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ... به دست آورد.

اصل پافشاری می‌کنند که زندگی‌نامه داستانی، تلفیقی از تخیل و حقیقت مطلق است. این در حالی است که بخش تخیلی آن هم کاملاً وهمی و دور از ذهن نیست، بلکه بیانگر حقایق زندگی است؛ منتها آن حوادث ممکن است برای آن فرد خاص روی نداده باشد. در این گونه ادبی، در غرب، نویسنده حتی ضرورتی برای اثبات گفته‌های خود ندارد. او معتقد است که بیش از هر چیز داستانی خلق کرده است و زندگی‌نامه تنها بخشی کوچک از یک پیکره بزرگ است.

در زندگی‌نامه داستانی نویسنده می‌تواند مبالغه کند، می‌تواند مسائل گوناگون را با هم تلفیق کند، می‌تواند بسیاری از حقایق را به راحتی در اختیار خواننده قرار ندهد و اصطلاحاً نوشته‌اش را رمزدار سازد. او حتی می‌تواند مسائل را تحریف کند و بر اساس

استنباط فردی خود، شخصیتی حقیقی را به دنیای داستان وارد سازد و فردی متناسب با دیدگاه خود خلق کند.

منتقدان این عرصه، این حق را به نویسنده می‌دهند تا هر گونه دخل و تصرفی در آثار خود انجام دهد، چرا که معتقدند زندگینامه داستانی، با قالب زندگینامه متفاوت است. برای این افراد این قالب ادبی تا اندازه‌ای که بتواند گوشه‌هایی از زندگی یک فرد را نمایان سازد، کافی است. مهم‌ترین اصل، ایجاد رابطه دو سویه میان مخاطبان و ادبیات داستانی است. در نظر آنها رسالت یک نویسنده ایجاد یک پیوند استوار میان مخاطب و داستان است؛ در عین حال که اطلاعات تاریخی و حقیقی مطرح در آن، با یاری عناصر داستانی بیشتر می‌تواند در خاطره‌ها بماند و ماندگار شود.

در این ارتباط نویسنده حتی پا را فراتر می‌نهد و بی‌محابا به فرد مذکور بهتان و تهمت می‌زند.

در داستانهایی تاریخی نیز وضع به همین منوال است. در این قبیل آثار، گاه حقایق دور از ذهن نیز به بستر داستان وارد می‌شوند و به گونه‌ای طرح می‌گردند که خواننده بی‌هیچ واکنشی آنها را می‌پذیرد. و بدین سان است که برخی نویسندگان آگاهانه برای تحریف تاریخ یک ملت و شخصیت‌های مطرح، از این دو قالب ادبی، یعنی زندگینامه داستانی و داستان تاریخی سود می‌جویند. در این ارتباط هدف و غایت نهایی تولیدکنندگان کتاب می‌تواند متفاوت باشد، اما هر چه هست این گونه آثار نمی‌توانند به عنوان سندی تاریخی به حساب آیند؛ هر چند که در لابه‌لای رویدادهای مطرح شده در آنها، گاه حقایق محض تاریخی هم نهفته باشد.

بر این اساس ادبیات استعمار نو که همواره در جهت دست‌یازیدن به اهداف استعماری خود گام بر می‌دارد، از این دو نوع ادبی یاد شده، حداکثر استفاده را می‌برد تا حقایق محض را تحریف سازد و آنها را به گونه‌ای که خود می‌پسندد جلوه دهد.

این ادبیات توانسته است برای کشورهای استعمارگر تاریخ‌سازی کند و پیشینه‌ای دروغین پدید آورد. این ادبیات توانسته است با ابزار قدرتمند و تاثیرگذار داستان، افکار عمومی مردم بسیاری از کشورهای مورد نظر خود را به دام اندازد و طرح‌های شوم خود را به اجرا درآورد؛ آن‌چنان که بسیاری از آثار داستانی چون آیات شیطانی، با همین سبک و سیاق خلق شده‌اند.

اندیشمندان غربی بر این باورند که در جامعه یهودیان وابسته به صهیونیسم بین‌الملل، گرایش به خلق زندگینامه داستانی بسیار زیاد است، یهودیان بیشتر ترجیح می‌دهند برای تاریخ‌سازی و ترویج افکار و ایده‌های خود، از این قالب استفاده کنند. از این رو زندگینامه داستانی و داستان تاریخی در میان یهودیان بیشتر از شرح حال نویسی و تاریخ نگاری رواج دارد؛ چرا که آنها دارای پیشینه گنگ، سؤال برانگیز و ناشایستی بوده‌اند، به همین سبب نیز، قومشان دچار عذاب الهی گشت و آواره دیار مختلف شد.

صهیونیسم با یاری این‌گونه ادبی، حتی شخصیت‌های مطرح خود را به گونه‌ای دیگر جلوه می‌دهد. صهیونیسم برای اثبات به اصطلاح حقانیت خود، در قبال فلسطینیها و اشغال سرزمین آنها،

از این حربه استفاده می‌کند تا اذهان عمومی را منحرف سازد. طرح مسائل متناقض، ایجاد وهم، مبالغه و خیال در طرح اطلاعات دروغین مثمرتر واقع شده است. یهودیان در تقابل با مسیحیان و مسلمانان بیش از همه توطئه چیده‌اند و بدین ترتیب خواسته‌اند تا با آنان به مقابله برخیزند. آنها در گذشته دور زمانی که حضرت مسیح (ع) می‌زیست مشکلات عدیده‌ای برای آن حضرت فراهم ساختند و بعد از آن تا مدت‌ها پیروانش را اذیت و آزار کردند، همچنان که با پیامبر اسلام (ص) یا برخی از ائمه (ع) همین کار را کردند. از این رو می‌طلبید تا با یاری از ژانرهای ادبی یاده شده مسائل گذشته را بازسازی کنند و به گونه‌ای دیگر نشان دهند.

البته مسیحیان نیز کمابیش از این سلاح مهم سود برده‌اند و قصدشان نیز بیشتر ترویج آراء و اندیشه‌های خود و دست‌یازیدن به اهداف خاص خودشان است. در دورانی که کاتولیکها از قدرت

در غرب، نویسندگان مطرح این وادی، اصرار ندارند تا کاملاً اثر خود را منطبق با زندگی حقیقی فردی خاص خلق کنند. آنها بر این اصل بافشاری می‌کنند که زندگینامه داستانی، تلفیقی از تخیل و حقیقت مطلق است. این در حالی است که بخش تخیلی آن هم کاملاً وهمی و دور از ذهن نیست، بلکه بیانگر حقایق زندگی است؛ منتها آن حوادث ممکن است برای آن فرد خاص روی نداده باشد.

فراوانی برخوردار بودند، زندگینامه‌های داستانی بسیاری در اروپا نوشته شدند تا بتوانند در مورد زندگی قدیسین، بزرگنمایی کنند. نکته قابل‌تعمق این است که گاه برخی افراد عادی توسط افرادی خاص مورد حمایت قرار گرفتند و از طریق زندگینامه داستانی به قدیسان تمام عیار مبدل گشتند. در واقع این نوع ادبی در اروپا از آن‌چنان قدرت بالایی برخوردار بود که می‌توانست یک فرد عادی را به یک قدیس مبدل سازد.

این در حالی است که برخی زندگینامه‌نویسان داستانی در دوره معاصر، برعکس عمل می‌کنند. اینان با طرح مجدد زندگی قدیسین، قصد دارند گذشته این افراد را به چالش بکشند و نشان دهند برخی از قدیسین، افرادی عادی بیش نبوده‌اند؛ و این مذهبها بوده‌اند که با استفاده از صنعت مبالغه، چهره‌های متفاوت از آنان خلق کرده‌اند. این افراد تا آنجا پیش رفتند که در آثار خود حضرت مسیح (ع) را به این بازی وارد ساختند و بر آن شدند تا از او فردی عادی و عامی بسازند. آن‌چنان که کازانتزاکیس در رمان «آخرین و سوسه‌های مسیح» سعی کرد مسیح را فردی عادی و به دور از خصلتهای خاص انبیاء نشان دهد. در برخی آثار از این دست، قدیسین گاه دچار گناه می‌شوند و با ترفندهای بسیار بر آنها سرپوش می‌گذارند.

در چنین شرایطی اگر نویسنده‌ای بخواهد بر ضد اندیشه و آراء



اگر نویسندگانی بخوانند بر ضد آندیش سوار اعصه نویسندگانی و ادبیات استعماری عمل کند و از همین گونه ادبی در جهت اهداف ضد صهیونیستی استفاده کند، آن چنان مورد تهاجم قرار می‌گیرد که از کرده خویش پشیمان می‌شود؛ آن چنان که آلیستر کروولی، مستشرق مشهور آمریکایی، پس از پذیرش اسلام و اعلام نبوت پیامبر اکرم و تأیید این مسئله که او آخرین فرستاده خداست، در خانه خود تبعید گشت و سیل عظیم افتراها و تهمت‌ها به سمت او روان شد.

صهیونیسم و ادبیات استعماری عمل کند و از همین گونه ادبی، در جهت اهداف ضد صهیونیستی استفاده کند، آن چنان مورد تهاجم قرار می‌گیرد که از کرده خویش پشیمان می‌شود؛ آن چنان که آلیستر کروولی، مستشرق مشهور آمریکایی، پس از پذیرش اسلام و اعلام نبوت پیامبر اکرم و تأیید این مسئله که او آخرین فرستاده خداست، در خانه خود تبعید گشت و سیل عظیم افتراها و تهمت‌ها به سمت او روان شد.

یهودیان به محض مواجهه با چنین نویسندگانی از قدرت رسانه‌ای و تبلیغی خود حداکثر استفاده را می‌برند تا او را فردی گناهکار، خائن و بد طینت جلوه دهند. یهودیان معتقدند دشمنان نژاد سامی همواره بر آن‌اند که علیه این نژاد توطئه کنند. به عنوان مثال، هنگامی که زندگینامه داستانی تئودور هرترز خلق گشت و چهره درخیمانهای از او به تصویر درآمد، یهودیان بلافاصله جار و جنجال به راه انداختند و سعی کردند تا بدین ترتیب از تاثیر کلام نویسنده اثر، بکاهند.

قابل ذکر است که نویسندگان از قدیم‌الایام به قدرت تاثیرگذاری داستان اشراق داشتند. آنها به خوبی می‌دانستند که زندگینامه داستانی بسیار جذاب‌تر و خواندنی‌تر از زندگینامه صرف است؛ در عین حال که این قالب ادبی بسیار تاثیرگذارتر است و می‌تواند خواننده را تا مدت‌های طولانی با موضوع خاصی درگیر سازد و چه بسا دیدگاه او را متحول سازد.

در هر حال ادبیات داستانی این مجوز را در اختیار نویسندگان قرار داده است تا بی‌محایا در قلمرو تاریخ و شرح حال نویسی وارد شوند و دخل و تصرف کنند. در صورتی که در ایران و احیانا برخی دیگر از کشورهای مشرق زمین استیباط دیگری از زندگینامه داستانی می‌شود. در ایران محققان و مخاطبان آثار، همواره در طلب درک حقیقت محض هستند و خیلی از رایت ادغام واقعیت و خیال لذت نمی‌برند. به همین دلیل شالوده و بنیاد زندگینامه داستانی در ایران بر پایه طرح مسائل حقیقی بنا می‌گردد. نویسندگان این قبیل آثار،

برعکس آثار غربیان، بر آن است تا به وجه تاریخی و حقیقی رویدادها بیشتر بپردازد و تا آنجا که امکان دارد به دنیای تخیل وارد نشود. منتقدان این قبیل آثار هم پیوسته بر آن هستند تا نسبت به دور شدن نویسندگان از دنیای حقیقت انتقاد کنند و این مسئله را نقطه ضعفی بر آثاری از این دست می‌دانند. از این رو در ایران بیشتر کفه ترازو به سمت تاریخ و زندگینامه نویسی می‌چربد و کمتر نویسندگان خود را محق می‌دانند که از دنیای خیال حداکثر استفاده را ببرند. دیگر اینکه در ایران تاکنون آثار هدفمندی جهت تخریب دشمنی و تحریف حقایق و شخصیت‌سازیهایی کاذب به وجود نیامده است. منتقدان ایرانی همواره به شیوه تحقیق، جمع‌آوری اطلاعات تاریخی و منابع خاصی که نویسندگان استفاده کرده، توجه دارند و اگر نویسندگان از منابع خوبی استفاده نکرده باشد، در نقدهایشان اثر او را به یاد انتقاد می‌گیرند. در صورتی که در غرب، منتقد وظیفه خود نمی‌داند که درخصوص شیوه تحقیق و منابع استفاده شده، پرس‌وجو کند و در نقد به آنها اشاره‌ای داشته باشد.

آنها همین آزادی را برای فیلمنامه‌نویسان هم قائل‌اند و مدعی هستند که فیلمنامه‌نویسانی که قصد دارند از روی زندگینامه داستانی فیلمی را تهیه کنند، آزاد هستند تا از روی کتاب هر گونه برداشت شخصی‌ای که می‌خواهند، داشته باشد. آنها مدعی هستند که فیلم می‌تواند برداشت جدیدی از کتاب باشد و هیچ دلیلی ندارد فیلمنامه‌نویس خود را پایبند اصول و مبانی مطرح شده در کتاب مربوط به کار خود کند. قابل ذکر است که در دنیای سینما نیز فیلم‌هایی که بر پایه زندگینامه خلق می‌شوند، دچار تحریف‌های بزرگ و اصولی می‌شوند و دست‌اندرکاران سینما از این ابزار جهت پیش‌برد اهداف خود استفاده می‌کنند.